

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در این بود که، در بحث اجتماع امر و نهی، از این نسب اربعه‌ای که وجود دارد، کدامیک داخل در محل نزاع است و کدامیک خارج است. تقریباً آنچه که مسلم و مورد اتفاق است، این است که، اگر نسبت بین دو عنوان، که يك عنوان متعلق برای امر و عنوان دیگر متعلق برای نهی است، نسبت عام و خاص من وجه باشد این یقیناً داخل در محل نزاع است. نسبت به متباینین و متساویین هم بحثش را عرض کردیم.

اما در بحث امروز اول باید نسبت عام و خاص مطلق را بیان کنیم و بعد ببینیم، این عام و خاص من وجهی هم که داخل در محل نزاع است، آیا قید و شرطی دارد یا نه؟

دخول یا خروج نسبت عام و خاص مطلق از محل نزاع

اگر بین دو عنوان نسبت عام و خاص مطلق باشد، که این عام و خاص مطلق هم دو نوع است:

يك نوع این است که، مفهوم عام در خاص اخذ نشده، در اینجا بلاشکال داخل در محل نزاع است. مثلاً اگر مولا گفت: «اکرم عالماً» و بعد گفت: «لا تکرّم انساناً» که بین مفهوم عالم و انسان، نسبت عموم و خصوص مطلق است و اینچنین نیست که، مفهوم انسان که مفهوم عام است، در مفهوم عالم اخذ شده باشد، یعنی وقتی می‌خواهید مفهوم عالم را معنا کنید، هیچ وقت در مفهوم عالم، مفهوم انسان وجود ندارد و ملاکش این است که از تصور مفهوم عالم به مفهوم انسان انتقال پیدا نمی‌کنید، از این جهت می‌گوییم: مفهوم عام در خاص اخذ نشده‌است.

در جایی که مفهوم عام در خاص اخذ نشده، ملاک نزاع اجتماع امر و نهی وجود دارد. مثلاً فردی هست که هم عنوان عالم و هم عنوان انسان را دارد، در اینجا باید همین قواعد و ضوابط باب اجتماع امر و نهی را جاری کنیم، یعنی در این شیء واحد، دو عنوان تصادق بر شیء واحد پیدا کردند.

اما آنچه که مشکل است قسمت دوم است، یعنی جایی که مفهوم عام در خاص اخذ شده‌است، اگر مولا بفرماید: «صل»، و بعد بفرماید: «لا تصل في الدار الغصبي». اول به نحو عام فرموده: نماز بخوان، بعد به نحو خاص نماز در دار غصبی را خارج کرده‌است.

نظریه محقق نائینی(ره) در این باره

در این فرض از کلمات بزرگانی، مثل مرحوم محقق نائینی(قدس سره) استفاده می‌شود که: این از محل نزاع در اجتماع امر و نهی خارج است، برای این که اگر در اینجا، دومی را مخصص اولی قرار دهیم، بگوییم: «صل»، بعد هم بگوییم: «لا تصل فی الدار الغصبي»، این «لا تصل»، آن «صل» اول را تقیید یا تخصیص می‌زند.

نتیجه این می‌شود که، صلاه در دار غصبي اصلاً مصداق برای صلاه نیست. اگر در دار غصبي، قائل به تخصیص شدیم، فعل ما مصداق برای صلاه نیست و با تخصیص، این مصداق و فرد، از فرد صلاه بودن به طور کلی خارج می‌شود. یعنی اگر در دار غصبي نماز هم بخوانیم، این عنوان صلاه را ندارد، اگر عنوان صلاه را نداشت، دیگر اجتماع امر و نهی معنا پیدا نمی‌کند.

لذا مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: اگر در اینجا قائل به تخصیص شدیم، که اصلاً «لا معنا للاجتماع». اگر هم تخصیص را اعمال نکردیم، یعنی گفتیم: «لا تصل فی الدار الغصبي»، عنوان مخصص برای «صل» را ندارد، این فرض هم از محل نزاع در اجتماع امر و نهی خارج است، برای اینکه نهی تعلق پیدا کرده به عین آنچه که امر به آن تعلق پیدا کرده‌است.

امر به صلاه تعلق پیدا کرده و نهی هم نیامده به غصب تعلق پیدا کند، بلکه درست تعلق پیدا کرده به عین آنچه که امر به آن تعلق پیدا کرده‌است. لذا ایشان فرموده‌اند که: این لازمه اش این است که فعل واحد، مورد برای دو حکم متضاد واقع شود و این از محل نزاع خارج است.

محل نزاع در اجتماع امر و نهی این است که، امر به يك عنوان و نهی به عنوان دیگری تعلق پیدا کند، اما اگر نهی به همان عنوانی تعلق پیدا کرد که، امر هم به آن عنوان تعلق پیدا کرده، این از محل نزاع در اجتماع امر و نهی خارج است.

نظریه محقق بروجردی(ره) در این باره

مرحوم محقق بروجردی(ره) (لمحات الاصول، صفحه 229) فرموده‌اند: همانطوری که در قسم اول که عام در خاص اخذ نشده، نزاع جریان دارد، در این قسمت دوم هم که مفهوم عام در خاص اخذ شده، نزاع جریان دارد. فرموده‌اند: عین همان مطلب و ملاکی که در عامین من وجه است، در اینجا هم وجود دارد. بالاخره عنوان صلاه به نحو طبیعت صلاه، با عنوان صلاه مقید دو عنوان است، و حال که دو عنوان شد، امر به يك عنوان و نهی به عنوان دیگر تعلق پیدا می‌کند.

نقد و بررسی نظریه محقق نائینی(ره)

به عبارت اخري، گویا ایشان در جواب مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: اگر نهی به عین همان عنوانی که، امر به آن تعلق پیدا کرده، تعلق گیرد، این اشکال و فرمایش شما وارد است، مثلاً مولا بفرماید: «صل»، بعد هم بگوید: «لا تصل»، نهی اگر درست به همان عنوانی که، امر به آن تعلق پیدا کرده تعلق گیرد، این اشکال وارد است، در حالیکه اینجا امر به عنوان مطلق و کلی صلاه تعلق پیدا کرده و نهی به يك صلاه مقید تعلق پیدا کرده‌است. دو عنوان داریم، یکی متعلق برای امر و دیگری متعلق برای نهی است.

يك مثال دیگری هم مرحوم بروجردی(ره) مطرح فرموده‌اند که: يك وقت مولا امر می‌کند به خیاطت به نحو مطلق و می‌گوید: این ثوب را بدوز و فرض این است که خیاطت ثوب به نحو مطلق، مصلحت تامه ملزمه دارد، اما از يك طرف، در خیاطت ثوب در خانه زید، تمام المفسده وجود دارد. خیاطت ثوب در این خانه، عنوان مفسده را دارد، ولی دو عنوان می‌شود، هر عنوانی مربوط به یکی از این امر و نهی است.

لذا ایشان در اینجا فرموده‌اند: نزاع جریان دارد و این نظریه را دارند که عام و خاص مطلق، هم قسم اولش که مفهوم عام در خاص اخذ نشده و هم قسم دومش که مفهوم عام در خاص اخذ شده، هر دو داخل در محل نزاع هستند.

والد بزرگوار ما (ره) هم از ایشان تبعیت کرده و همین نظر را داشته‌اند.

نظریه مرحوم امام (ره) در این باره

امام (رضوان الله علیه) (مناهج الوصول، جلد 2، صفحه 126) قسمت اول نظریه مرحوم بروجردی (ره) را پذیرفته‌اند، یعنی عام و خاص مطلق که مفهوم عام در خاص اخذ نشده، داخل در محل نزاع است، اما عام و خاص مطلق که مفهوم عام در خاص اخذ شده، فرموده‌اند که: محل اشکال است و يك طرف را انتخاب نفرموده‌اند.

فرموده‌اند: هم دلیل داریم بر اینکه بگوییم: داخل در محل نزاع است. دلیل همین بیان مرحوم آقای بروجردی (ره) است که اینها بالاخره دو عنوان هستند. مخصوصاً روی این مبنا که قدما می‌گویند.

قدما می‌گویند: مطلق عبارت است از «لفظ به شرط الاطلاق»، اما متاخرین این «به شرط الاطلاق» را در معنای مطلق مطرح نمی‌کنند.

ایشان فرموده‌اند: اگر نظر قدما را بگیریم که، مطلق آن است که، در معنا و مدلولش شرط اطلاق شده باشد، «صل» یعنی صلاه مطلقه، خوب اینجا دو عنوان درست می‌شود، يك عنوان، عنوان صلاه مطلقه است، يك عنوان، عنوان صلاه مقیده، لذا این فرمایش مرحوم بروجردی (ره) درست است.

اما روی نظریه متاخرین که دیگر شرط اطلاق در آن وجود ندارد، اینها دو عنوان مغایر با یکدیگر نیستند و نمی‌توانیم بگوییم: از جهت يك عنوان، امر توجه پیدا می‌کند و از جهت عنوان دیگر نهی. لذا ایشان فرموده‌اند که: این مسئله محل اشکال است.

دفاع استاد محترم از نظریه مرحوم نائینی (ره)

خوب نکته‌ای که در اینجا وجود دارد، این است که، مرحوم نائینی (ره) فرموده‌اند که: «ان لم نقل بالتخصیص»، در این قسم دوم که، مفهوم عام در خاص اخذ شده، يك راه این است که قائل به تخصیص شویم، که در این صورت، این فرد از صلاه، از کلی «صل» خارج می‌شود. که این نکته در کلمات این بزرگان، یعنی مرحوم بروجردی و مرحوم امام و والد بزرگوار ما (قدس سرهم)، مورد توجه قرار نگرفته است.

در جایی که دو عنوان، نسبتشان عام و خاص مطلق باشد و بگوییم: مفهوم عام در خاص اخذ شده، لا محال عرف در اینجا، تخصیص را پیاده می‌کند. از يك طرف فرموده: «صل»، از يك طرف هم می‌گوید: «لا تصل فی الدار الغصبی»، خوب این را مخصص آن قرار می‌دهد، نه بحث اجتماع امر و نهی و نه قواعد باب تعارض، مطرح نمی‌شود، چون وقتی تخصیص آمد، دیگر نوبت به تعارض نمی‌رسد.

لذا حق با مرحوم نائینی (ره) است که، عام و خاص مطلق اینچنینی، از محل نزاع خارج است.

بله در عام و خاص قسم اول، «اکرم عالماً و لا تکرّم انساناً» که مفهوم عام در خاص اخذ نشده، مسئله تخصیص را مطرح نمی‌کنیم و می‌تواند داخل در محل نزاع شود، چون دو عنوان، متصادقین علی شیء واحد می‌شود، این مخاطب يك نفری را

می‌بیند هم عالم و هم انسان است، از این نظر که گفته: «اکرم عالماً» وجوب اکرام دارد، عنوان عالم، یک عنوان مستقل است، از این نظر هم که گفته: «لا تکرّم انساناً» عنوان انسان هم یک عنوان مستقل دیگری هست، لذا دو عنوان در محل و شیء واحد، اجتماع پیدا می‌کنند و از موارد بحث اجتماع امر و نهی می‌شود.

جریان نزاع در نسبت عام و خاص من وجه

شروط محقق نائینی(ره) بر دخول عام و خاص من وجه در محل نزاع

مرحوم محقق نائینی(ره)(فوائد الاصول، جلد 2، صفحه 410) فرموده‌اند: هر عام و خاص من وجهی هم، داخل در محل نزاع نیست، برای دخول در محل نزاع، ایشان سه شرط عنوان کرده‌اند:

شرط اول محقق نائینی(ره)

شرط اول اینکه نسبت عامین من وجه، باید «بین المتعلقین» باشد، یعنی «بین الفعلین الصادرین عن المکلف اختیاراً» و با اراده باشد. اگر بین دو فعل که از مکلف، «عن اختیار و اراده» صادر شود، نسبت عام و خاص من وجه باشد این داخل در محل نزاع است.

اما اگر بین متعلقین، نسبت عام و خاص من وجه نباشد، بلکه بین الموضوعین، نسبت عام و خاص من وجه باشد، این داخل در محل نزاع نیست.

در مثال صلاه و غصب، «صل و لا تغصب»، بین متعلق صلاه و غصب، نسبت عام و خاص من وجه است، اما اگر مولا گفت: «اکرم عالماً و لا تکرّم فاسقاً»، در این مثال عالم و فاسق موضوع است.

مقصود از موضوع در کلام مرحوم نائینی(ره) یعنی آن که، متعلق نسبت به آن اضافه‌ای پیدا می‌کند. در «اکرم عالماً» متعلق، اکرام است و این وجوب اکرام برای عالم وضع شده و در «لا تکرّم فاسقاً»، برای فاسق.

ایشان فرموده‌اند: در جایی که نسبت بین المتعلقین، عام و خاص من وجه نیست، اما نسبت بین الموضوعین که مثلاً یکی عالم است و دیگری فاسق، عام و خاص من وجه است، اینجا از محل نزاع خارج است و «اکرم عالماً و لا تکرّم فاسقاً»، داخل در نزاع اجتماع امر و نهی نیست.

این همیشه برای شما سوال بوده که، مثلاً یک نفر را داریم، هم عالم است و هم فاسق، بگوییم: از نظر وجوب اکرام، «اکرم» شاملش می‌شود، از نظر حرمت، «لا تکرّم» شاملش می‌شود، خوب بین این و بین صلاه در دار غصبی چه فرقی می‌کند که، صلاه در دار غصبی را، مورد بحث اجتماع امر و نهی قرار می‌دهید، اما اکرم عالماً و لا تکرّم فاسقاً را، مورد بحث اجتماع امر و نهی قرار نمی‌دهید.

این همین بیانی است که مرحوم نائینی(ره) در اینجا فرموده‌اند که: متعلق نهی عین متعلق امر است، یعنی چیزی که به آن امر تعلق پیدا کرده، اکرام است و چیزی هم که به آن نهی تعلق پیدا کرده، اکرام است. متعلق امر و نهی عین یکدیگرند، لذا نمی‌توانیم در اینجا بگوییم: این اکرام، هم واجب است و هم حرام، این اجتماع حکمین متضادین می‌شود.

لذا فرموده‌اند: این «اکرم عالماً و لا تکرّم فاسقاً» را باید در باب تعارض ببریم، زیرا در ماده اجتماع، بین این دو دلیل با یکدیگر تعارض به وجود می‌آید.

شرط دوم محقق نائینی(ره)

شرط دوم فرموده‌اند: این نسبت عامین من وجه، باید بین عناوین تولیدیه صادره از مکلف نباشد و اگر يك نسبتي، بین عناوین متولده از فعل مکلف بود، داخل در نزاع اجتماع امر و نهی نیست. در همین مثال «اکرم العالم و لا تکرّم الفاسق، مولا گفته: عالم را اکرام کن، و فاسق را اکرام نکن، حالا اگر در مجلسی، عالم فاسقی وارد شود و مخاطب به قصد تعظیم بایستد، که هم امر را اطاعت و هم با نهی مخالفت کرده‌باشد، بگوییم: اینکه ایستاد به قصد تعظیم، هم مأمور به و هم منهي عنه است، این در اینجا فایده‌ای ندارد، چون تعظیم يك عنوان تولیدی و متولد از فعل مکلف است.

در عناوین تولیدیه، ولو به حسب ظاهر، امر به يك عنوان تولیدی تعلق پیدا می‌کند، مولا بگوید: تعظیم کن، اما در حقیقت، این اوامر و احکام به اسباب تعلق پیدا می‌کند.

مرحوم نائینی(ره) فرموده‌اند: عناوین تولیدیه، سبب تعدد معنون نمی‌شوند. در نزاع اجتماع امر و نهی، دنبال آن عناوینی هستیم که، موجب تعدد معنون شوند. در عناوین تولیدیه به نحو قاعده کلی فرموده‌اند: سبب تعدد معنون نمی‌شوند و اگر سبب تعدد معنون نشد، از محل نزاع خارج می‌شود و وقتی از محل نزاع خارج شد، باید داخل در عنوان باب تعارض شود و قواعد باب تعارض را باید جاری کنیم.

البته در متن فوائد الاصول، يك «فتامل» دارند که، در حاشیه نوشته‌اند که، مرحوم نائینی(ره) در مباحث آتی گفته‌اند، همه عناوین تولیدیه اینطور نیست، بعضی از عناوین تولیدیه، داخل در محل نزاع هستند.

برای توضیح این مطلب، چون توضیحی است که، خود مرحوم نائینی(ره) هم دادند، تعظیم از عناوین تولیدیه است و عناوین تولیدیه، خودشان اولاً و بالذات مقدور مکلف نیستند، مثلاً اگر مولا گفت: تعظیم کن، شما تا سبب تعظیم را نیاوری، تعظیم محقق نمی‌شود، بلکه با واسطه مقدور برای مکلف است، یعنی به واسطه قدرتی که مخاطب بر ایجاد سبب دارد، مقدور برای مکلف است.

لذا در تکالیفی که، متعلقش عناوین تولیدیه است، حقیقتاً تکلیف به سبب تعلق پیدا می‌کند. پس بحث را می‌آوریم روی سبب، این که به قصد تعظیم ایستاد، «فعلٌ واحدٌ له حقیقتٌ واحده و هویهٌ واحده»، يك فعل و حقیقت واحده دارد، و عناوین متعدد، باعث تکثر در حقیقت این فعل نمی‌شود.

باز مرحوم نائینی(ره) مثالی زده که چطور، در زید اگر هم عنوان عالم و هم عنوان فاسق را دارد، می‌گوییم: این عناوین متعدده، باعث تکثر در ذات زید نمی‌شود. در عناوین تولیدیه هم همینطور است. لذا فرموده‌اند عناوین تولیدیه سبب تعدد معنون نمی‌شود.

پس شرط دوم این شد عام و خاص من وجه در جایی است که، آن عنوان از عناوین تولیدیه نباشد.

شرط سوم محقق نائینی(ره)

شرط سومی که نائینی(ره) بیان فرموده‌اند این است که: ترکیب بین این دو، ترکیب انضمامی باشد، نه ترکیب اتحادی.

در باب غصب و صلاه، ترکیب انضمامي يعني اينها دو چیز هستند، که با یکدیگر مرکب شده و با ترکیب دوئیت اينها از بين نمي رود. اما در ترکیب اتحادي، با ترکیب، دوئیت از بين مي رود و يك چیز مي شوند.

اگر مولا گفت: «اشرب الماء» و بعد هم گفت: «لا تغصب»، شرب آب و غصب، نسبت بينشان عام و خاص من وجه است. حال اگر مخاطب و مکلف يك آب غصبي را خورد، در «شرب ماء مغسوب»، ترکیب انضمامي معنا ندارد، بلکه ترکیبشان، ترکیب اتحادي است.

مثال ديگري هم زده مرحوم نائيني(ره) که اگر مولا بگويد: «انفق علي اقاربك و لا تغصب»، به نزديكانت اتفاق کن و غصب هم نکن و شخص با يك درهم غصبي اتفاق کند، نمي توانيم در اینجا بگوئيم: اين درهم و اتفاق از حيث اينکه اتفاق است، مأمور به است و از حيث اينکه غصبي است، منهي عنه است.

فرموده اند: در جايي که ترکیب، ترکیب اتحادي است، از محل نزاع خارج است، بايد ترکیب انضمامي باشد تا بگوئيم: از اين جبهه امر و از آن جهت نهی تعلق پيدا مي کند.

در آخر فرموده اند: بله، اگر مولا بگويد: «اشرب الماء و لا تغصب» و اين مکلف آب مباهي را در زمين غصبي بنوشد، يعني يك ليوان آب دستش است و وارد زمين غصبي مي شود، اين از موارد اجتماع امر و نهی مي شود، اما اگر خود آب غصبي باشد، اين ديگر از موارد اجتماع امر و نهی نيست، اين نظري است که مرحوم نائيني(ره) دارد. امام(رضوان الله عليه) بر اين نظر مرحوم نائيني(ره) اشکالاتي دارند که فردا عرض مي کنيم.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين